

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۴ دسمبر ۲۰۱۸

درسهای از کودتای "دموکراتیک" در برزیل

امپریالیسم امریکا حکومت ملی ژوانو گولارت در برزیل را با کودتای نظامی در ۳۱ ماه مه ۱۹۶۴ سرنگون کرد و حدود ۲۰ سال با ایجاد وحشت حکومت نمود. تنها گناه وی این بود که میخواست به اصلاحات اساسی در کشور دست بزند و سیاست خارجی مستقلی را در پیش گیرد. وی سرمایه‌دار و موافق مناسبات سرمایه‌داری و روابط حسنه با امریکا بود. حکومت کودتا بعد از کسب قدرت اعلام کرد هدف ما: "نجات برزیل از دیکتاتوری" و "نجات از کمونیسم" است. رهبر کودتا جنرال "هومبرتو د آلنکار کاستلو برانکو" نام داشت. این آقای "میهندوست" در اطلاعیه‌ای که به سفارت امریکا فرستاد در آن اظهار کرد: "وی از آن بیم دارد که گولارت در صدد تعطیل کنگره و برقراری دیکتاتوری باشد". اعضای مهم هیأت دیپلماتیک ایالات متحده امریکا که قبل از کودتا؛ جلسه ای داشتند به اتفاق نظر اعلام کردند که "حمایت پرزیدنت ژوانو گولارت از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی تمهیدی است نچندان در استتار؛ به قصد کسب قدرت دیکتاتوری".

جنرال برانکو که دست به دامن اجنبی شده بود، صریحاً تأیید می‌کرد که نوکر امریکا است، زیرا دست به دامن امریکا شدن آنها از دست رئیس جمهور برزیلی؛ مشروع و قانونی و ملی برزیل؛ به نزد امریکائی‌های اجنبی و غیر برزیلی نمونه خیانت ملی است.

ویلیام بلوم در کتاب خویش تحت عنوان "کشتن امید" شرایط بعد از روی کار آمده نظامیان در برزیل را چنین توصیف می‌کند:

"در ظرف روزهای اول بعد از کودتا "هزاران" برزیلی اعم از "کمونیست و مظنون به کمونیست بودن" دستگیر شدند. دولت جدید به سرعت دست به پاکسازی اتحادیه‌ها زد و فارغ‌التحصیلان مؤسسه امریکائی توسعه کار آزاد A.I.F.L.D (یک سازمان جاسوسی غیر دولتی-توفان) را جایگزین آنها کرد. هر چند سفیر گوردن (سفیر امریکا در برزیل-توفان) قبل از کودتا به وزارت خارجه امریکا اطمینان داده بود که نیروهای مسلح "سریعاً قانون اساسی را اعاده و قدرت را به غیرنظامی‌ها واگذار خواهند کرد" (البته فقط برای راه گم کردن و ثبت دروغ در تاریخ-توفان)؛ چنین اتفاقی روی نداد. در ظرف چند روز جنرال کاستلو عهده‌دار ریاست جمهوری شد و طی چند سال بعد رژیم او تمامی خصوصیات دیکتاتوری نظامی را پیدا کرد، که امریکای لاتین آشنا و عاشق آن است؛ کنگره منحل شد، احزاب مخالف منقرض گشتند، هیأت منصفه "جرایم سیاسی" به حال تعلیق درآمد، قانون انتقاد از رئیس جمهور را ممنوع کرد، گماردگان

دولت؛ اتحادیه‌های کارگری را به تسخیر درآوردند، اعتراضات افزایش یافته با تیراندازی پولیس و ارتش به جمعیت رو به رو شد، کار سیستماتیک "ناپدید شدن" به مثابه شکلی از سرکوب به صحنه امریکای لاتین وارد گردید، خانه‌های روستائیان به آتش کشیده شد، کشیش‌ها در پنجه خشونت و قساوت گرفتار آمدند... دولت برای برنامه خود نامی برگزید: "بازپروری روحی" برزیل... شکنجه و جوخه‌های مرگ هم به میدان آمدند، که هر دو عمدتاً به دست پولیس و ارتش، و با صوابدید ایالات متحده سامان گرفت."

این حکومت سرمایه‌داری دو دهه در برزیل با استبداد مطلق و با حمایت امریکا حکومت کرد تا توسط مردم برزیل از قدرت ساقط شد. اپوزیسیون به رهبری سوسیال دموکراتها برای حفظ سرمایه‌داری به رهبری رسیدند. آنها به مصداق "هم می‌بخشیم و هم فراموش می‌کنیم" عفو عمومی اعلام کردند که باید جنایتکاران قبلی را بخشید و "وحدت مردم برزیل" را حفظ کرد. به این نحو تبهکاران و جوخه‌های مرگ در فضای انقلابی از پیگرد رهایی یافتند و خود را برای کودتای "دموکراتیک" بعدی آماده ساختند. روشن است کسی که تاریخ کشورش را فراموش کند محکوم به تکرار آن است. ارتجاع برزیل هرگز سرکوب نشد، ارتش هرگز تصفیه نگردید، و چون آتش زیرخاکستر به عمر خوفناک خود ادامه داد. سوسیال دموکراتها و لیبرالها از مردم و طبقه کارگر برزیل بیشتر هراس داشتند تا از جوخه‌های مرگ جنرال‌ها. آنها به نیروهای جنرال‌ها برای روز مبادا نیاز داشتند. این بود که ترجیح می‌دادند با جنرال‌ها کنار آیند. حتی زمانی که ارتجاع برزیل به ضد رهبران آنها دسیسه می‌کرد تا آنها را از قدرت برکنار کنند، از مبارزه قاطع با آنها و بسیج توده مردم و کارگران به ضد کودتاگران طفره رفتند. در زمان برکناری خانم دیلمار روسف رئیس جمهور برزیل با اسلحه سلب مصونیت پارلمانی و دسیسه‌های قوه مقننه و خریدن نمایندگان فاسد، رئیس جمهور سابق برزیل از کار برکنار شد و در مقابل دادگاه قرار گرفت. وی در زمان دیکتاتوری مدتها در زیر شکنجه کودتاگران قرار داشت. آقای ژائیر بلسونارو همین رئیس جمهور منتخب جدید؛ در پُرشونده ترین رادیوی سائو پالوس گفت: "اشتباه دیکتاتور در این بود که ایشان را به جای به قتل رساندن شکنجه کرد". و اکثریت مردم برزیل هورا کشیدند!!

سوسیال دموکراتها که خود از حامیان نظام سرمایه‌داری هستند قادر نبودند جلوی فساد و دزدی را بگیرند. خودشان نیز توسط بورژوازی برزیل خریده شدند و به فساد آلوده گردیدند. مبارزه با فساد در این کشورها تنها با تکیه بر مردم و بسیج و مسلح کردن آنها مقدور است. وگرنه مفسدان که از یاری ارتش، پولیس، سازمان امنیت، جوخه‌های مرگ برخوردارند، هرگز با زبان خوش از این مزایای خود دست برنمی‌دارند. سوسیال دموکراتها که برای خیانت به جنبش کارگری سازمان یافته‌اند، هرگز در برزیل به ضد قاچاقچیان که در دستگاه دولتی لانه کرده‌اند، نتوانستند مبارزه قاطعی را به پیش ببرند. قاچاقچیان در خیابانها با سلاحهای مدرن به جنگ خیابانی با پولیس می‌پرداختند و امنیت عمومی را نقض می‌کردند. سوسیال دموکراتها روشن نمی‌کردند که این سلاحهای مدرن را چه دولتهائی در اختیار قاچاقچیان می‌گذارد و در رأس این قاچاقچیان چه کسانی قرار گرفته‌اند. همه اقدامات آنها نیمه‌کاره بود. فقدان امنیت عمومی در مردم ایجاد هراس می‌کرد، زیرا کسی نمی‌دانست بعد از ترک خانه خودش؛ زنده به منزل خویش باز می‌گردد. اوباش مسلح مردم را در روز روشن سرکیسه کرده و یا به قتل می‌رساندند. جوخه‌های مرگ دوران جنرال برانکو این بار برای ایجاد تشویش و ترلز و اعمال قهر غیرقانونی با نقاب جدید فعال شده بودند. ارتجاع برزیل آدمکشی را سازمان می‌داد تا به نارضائی عمومی دامن زند. سوسیال دموکراتها تنها ناظر این دسیسه‌ها شده بودند و می‌خواستند از راه قانونی و بدون توسل به قهر از این "اغتتاش" ممانعت کنند. وضعیت مردم روز به روز بدتر می‌شد و امپریالیسم امریکا نیز در این وضعیت خرابکاری می‌کرد. امریکا از نزدیکی برزیل به چین و روسیه در چارچوب اتحاد بریکس(ائتلاف اقتصادهای نوظهور: برزیل؛ روسیه؛ هندوستان؛ چین؛ آفریقای جنوبی-توفان) ناراحت بود و برزیل را سکونی برای

پرش چین به امریکای لاتین ارزیابی می‌کرد. آنها مدتهاست تلاش می‌کنند به گرایش چپ در امریکای لاتین در ارجنتاین، بولیوی، نیکاراگوئه، ونزوئلا، اکوادور، کوستاریکا، برزیل و... خاتمه دهند.

در انتخابات اخیر برزیل یک چتر باز برزیلی که مدتها نمایندهٔ منتخب مجلس برزیل بوده است، از طرف هیأت حاکمهٔ برزیل برای شرکت در انتخابات گسیل گردید. بلسونارو در خانواده‌ای رشد کرد که پدرش شارلاتان بود و با مدرک قلابی مطب دکتری داشت و تا قبل از دستگیری دندان پزشکی می‌کرد. این کلاهبردار نام دومی هم بر پسرش نهاد: مسیح، تا تمایل مذهبی خود را برای عوامفریبی نمایش دهد. آنها تلاش داشتند به یاری امریکا از انتخاب نمایندهٔ سوسیال دموکراتها که خود را حزب کارگری می‌نامیدند ممانعت کنند. بر اساس اخبار "ایورو نیوز" در آستانهٔ انتخابات؛ حتی مشاوران ترمپ نیز در اطراف ژانیر بلسونارو دست اندر کار بودند تا ترمپ جدیدی در برزیل بر سر کار آورند. این آقای بلسونارو نمایندهٔ سرمایه‌داری کلان و گماشتهٔ امپریالیسم امریکا در برزیل است. وی می‌خواهد برزیل را در باتلاق نئولیبرالیسم خفه کند و جنگهای آمزون را در اختیار کنسرنها برای بهره‌برداری قرار دهد. بیمارستانها و دانشگاه و مدارس باید خصوصی شوند و دولت کوچک گردد. البته نه در زمینهٔ سرکوب و استفاده از پولیس، ارتش، سازمان امنیت، جوخه‌های مرگ و زندان و شکنجه و اعدام؛ بلکه در زمینهٔ مالکیت بر اموال عمومی، یعنی اموال عمومی به سرمایه‌های خصوصی بیگانه فروخته شوند. برای این منظور به یک کودتای خزنده "دموکراتیک" دست زده است. این کودتا مدتها بود که از طرف امریکا برنامه‌ریزی شده و گام به گام به اجراء در می‌آمد. آنها در یک دسیسه قوهٔ مقننه و قضائیه رئیس جمهور سابق برزیل خانم دیلما روسف را که خودش از قربانیان کودتای نظامی سال ۱۹۶۴ بود و سالها در زندان و زیر شکنجه قرار داشت به صورت غیرقانونی از کار برکنار کردند. حزب سوسیال دموکرات حاضر نشد به بسیج مردم پرداخته آنها را به خیابانها آورده و مقابل ارتجاع خونین که در برزیل دریای خون ایجاد خواهد کرد مقاومت کند. انقلاب برای آنها هر اس‌انگیز تر است تا کودتای خونین. "لونیس ایناسیو لولا دا سیلوا" (۲۰۰۳-۲۰۱۱) رئیس جمهور سابق و محبوب برزیل حاضر شد به زندان برود، ولی در مقابل ارتجاع امریکائی مقاومت نکند. دسیسه فقط در سطح قوهٔ مقننه و قضائیه پیش نرفت. باید افکار عمومی نیز برای این کار آماده می‌شد. رئیس جمهور فعلی که تا کنون بر سر کار است (میثل تمر ۳۱ اگست ۲۰۱۶) خودش مظهر فساد و دسیسه در برزیل بود و حتی حاضر نشد به رأی قوهٔ قضائیه احترام بگذارد. وی بر سر کار باقی ماند تا تمام برنامه‌ریزی کامل شود. جوخه‌های مرگ با حسابگری به ایجاد رعب و وحشت در خیابانها پرداختند. با اسلحه به مردم حمله کرده و اموالشان را به غارت بردند. هدف آنها ایجاد عدم امنیت و آشوب بود تا جان مردم به لب برسد و خردمبورژوازی رمیده به سوی طبقهٔ حاکمه جلب شود. کسبه و پیشه‌وران احساس امنیت مالی و جانی خود را از دست دادند. وی با صحنه‌سازی چاقوکشی که وی را گویا مجروح ساخت به این آشوب دامن زد و به مردم نشان داد که جان نامزد ریاست جمهوری نیز در برزیل در امان نیست. وی اعلام کرد که این کار هواداران "لولا دا سیلوا" از حزب کارگران بوده است و فوراً یارانش اضافه نمودند که شما اگر دست به اسلحه ببرید تا جلوی ما را بگیرید فراموش نکنید که: "ما از شما در این زمینه حرفه‌ئی‌تریم". آنوقت آقای بلسونارو در بیمارستان دستهای خود را به صورت ژست مسلسل به دست‌ها بلند کرد و از آن تاریخ این نوع ژست بیان سیاست و نماد انتخاباتی بلسونارو در انتخابات و بعد از انتخابات شد. وقتی پرونده‌های دزدی دیگران را برای سرپوش برای دزدی‌های افسانه‌ئی خودشان رو کردند تا فساد را آرایش نمایند، در صفوف فقراء نیز که در فقر به سر می‌بردند، تفرقه انداختند. آنوقت آقای بلسونارو به میدان آمد و با تجلیل از دیکتاتوری جنرال‌ها که در برزیل دریای خون به پا ساخته بودند از قتل عام مخالفان خود بعد از نیل به قدرت صحبت کرد. وی شکنجه دادن را مورد تأیید قرار داد و وعده داد که حکومت خودش نیز با شکنجه، قتل و ترور "قاچاق را از میان می‌برد". در تمام سخنرانی‌هایش به تحریک و

دروغ متوسل شد زنان و اقلیتها را تحقیر کرد. به مخالفان مونث خود می‌گفت "شما حتی ارزش تجاوز هم ندارید". حقوق بشر را به مسخره گرفت و آن را مضر به حال برزیل دانست. وی وعده کرد به "اصلاحات دست زند و سی هزار نفر را بکشد". وی به سیاهان و یهودیان به عنوان اقلیت حمله کرد. نصف جمعیت برزیل دورگه افریقائی اروپائی است و بلسونارو در باره آنها گفت: "برزیلی‌ها با تبار افریقائی آنقدر تنبل‌اند که حتی نمی‌توانند بچه‌دار شوند". وی اعلان کرد در برزیل به "تصفیه‌ای دست خواهد زد که تاریخ برزیل آن را به یاد ندارد". وی مخالفان خویش را "سرخ-های راهزن" نامید. وی اعلام کرد که برای "منتقدان وی تنها یک بدیل وجود دارد یا خاک برزیل را ترک کنند و یا به زندان بروند". وی اعلام کرد "مردم را مسلح می‌کند تا از جان و امنیت خود دفاع کنند". روشن است که این وظیفه دولت است تا امنیت برقرار کرده از جان اتباعش دفاع کند و نه وظیفه فرد مسلح و توسعه خودسری افراد خصوصی. به این ترتیب دیگر فاتحه قوه قضائیه خوانده است و نیازی به محاکمه متهم نیست. تازه آقای بلسونارو کارگران را مسلح نمی‌کند، همدستان خود را مسلح می‌کند که تصمیمات "عادلان" و "مردم پسند" را در خیابانها اجرا کنند. افراد مسلح وی همان جوخه‌های مرگ هستند. اعدام در ملاء عام مانند ایران و عربستان سعودی رایج می‌شود. در مورد همجنسگرایان گفت: "ترجیح می‌دهد مرده باشد تا همجنسگرا". و مردم برایش هورا می‌کشند!!

در خاتمه یک نکته دیگر از مبارزه انتخاباتی در برزیل آموزنده است. آقای بلسونارو با این همه اتهاماتی که به دامنش چسبیده است و لکه ننگی که در تاریخ برزیل محسوب می‌شود به صورت دموکراتیک توسط اکثریت مردم انتخاب می‌گردد. این نشانه ورشکستگی دموکراسی بورژوازی است که هم هیتلر را بر سر کار آورد و هم بلسونارو. هم جرج بوش را بر سر کار آورد و هم ترمپ را. واقعیت نشان می‌دهد که بورژوازی با چه ابزار مجهز و سازمانیافته‌ای می‌تواند افکار عمومی بسازد و با بزرگنمایی امنیت جانی تا جایی برود که حتی سیاهان و زنان مورد تحقیر نیز به بلسونارو رأی دهند. تبلیغات و اقدامات ارتجاع برزیل با پیروزی همراه بود و مردم را در مقابل این انتخاب قرار می‌داد یا "امنیت و تأمین جانی" و یا "حقوق بشر و دموکراسی" و مردم جان به لب رسیده با شعارها و خواسته‌های ارتجاعی و نقض همه اصول کشورداری و موازین دموکراتیک به امنیت جانی خود رأی دادند و بهانه آنها این بود که بلسونارو "صادق" است و حرف دل ما را می‌زند. برزیل بعد از این انتخابات به قعر ارتجاع سیاه فرو می‌رود ولی نظام سرمایه‌داری دست‌نخورده باقی می‌ماند. همین نظام سرمایه‌داری است که در طول تاریخ این هیولاها را زائیده است. راه مبارزه با این ارتجاع سیاه بسیج طبقه کارگر به رهبری حزب کمونیست و ضد رویزیونیست است.

برگرفته از توفان شماره ۲۲۵ آذر ماه [قوس] ۱۳۹۷ - دسمبر سال ۲۰۱۸

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)